

ضرورت تصحیح دوبارهٔ کیمیای سعادت

سلمان ساکت^۱

دکتر محمدجعفر یاحقی^۲

دکتر محمدرضا راشد محصل^۳

دکتر محمود عابدی^۴

چکیده

کیمیای سعادت مهم‌ترین اثر فارسی ابوحامد محمد غزالی است که در ایران دو بار تصحیح و منتشر شده است: بار نخست در سال ۱۳۱۹ به اهتمام احمد آرام و بار دوم در سال ۱۳۶۱ به کوشش حسین خدیوچم که پیشتر هم در سال ۱۳۵۴ نیمهٔ نخست کتاب را به چاپ رسانده بود. این مقاله بر آن است تا با بررسی این دو چاپ، به‌ویژه تصحیح خدیوچم و مقایسهٔ آن‌ها با نسخ کهن کتاب، کاستی‌ها و اشکالات این دو تصحیح را نشان دهد و ضرورت تصحیح دوبارهٔ کیمیای سعادت را گوشزد کند. در این راستا افزون بر نسخ اصلی مورد استفادهٔ خدیوچم، از نسخهٔ موزهٔ ملک (مورخ ۶۰۵ ق.)، دو دستنویس موزهٔ بریتانیا (مورخ ۶۴۴ ق. و ۶۷۲ ق.) و نسخهٔ نویافتهٔ اوپسالا (مورخ ۶۱۴ ق.) بهره برده و نشان داده‌ایم که معرفی نکردن کامل نسخه‌ها، انتخاب نابه‌جای نسخه/نسخ اساس، نامعلوم بودن شیوهٔ تصحیح و انتقادی نبودن آن، افتادگی‌ها، افزوده‌های بی‌پشتوانه و برخی اشتباهات فاحش در تصحیح واژه‌های غریب و نادر، مهم‌ترین اشکالات این دو چاپ - به‌ویژه چاپ خدیوچم - بوده است. این اشکالات به حدی است که گاه معنی و مفهوم عبارات دگرگون شده و به‌کلی با آنچه مؤلف در صدد بیان آن بوده، اختلاف پیدا کرده است.

کلیدواژه‌ها: کیمیای سعادت، ابوحامد محمد غزالی، خدیوچم، آرام، تصحیح متن، متن‌شناسی، نسخه‌شناسی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسندهٔ مسئول saket@ferdowsi.um.ac.ir

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد ferdows@um.ac.ir

۳- قطب علمی فردوسی‌شناسی

۴- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران abedy@tmu.ac.ir

۱- مقدمه

کیمیای سعادت مهم‌ترین اثر فارسی ابوحامد محمد غزالی (م: ۵۰۵ ق.) و یکی از متون کهن بر جا مانده به این زبان است که در زمره اساسی‌ترین آثار در حوزه اخلاق، حکمت عملی و احکام به شمار می‌رود. این کتاب گنجینه مهمی است که افزون بر افکار و اندیشه‌های ابوحامد غزالی - به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های ایران و اسلام - از نظر واژه‌ها و ترکیبات کهن و نیز ساختار جملات و نحو زبان فارسی اهمیت بسزایی دارد.

کیمیای سعادت در ایران نخستین بار در سال ۱۳۱۹ ش. به اهتمام احمد آرام، بر اساس نسخه آقایی سبوحی، مدیر کتابفروشی و چاپخانه مرکزی و ناشر اثر، و مقابله گهگاهی با پنج نسخه دیگر (دو نسخه متعلق به کتابخانه مجلس و سه نسخه محفوظ در کتابخانه ملی) به چاپ رسید. آرام در مقدمه کوتاه خود هیچ یک از این نسخه‌ها را معرفی نکرده است، تنها درباره نسخه اساس خود می‌نویسد که ناقص است و «تقریباً نیمه بیشتر از رکن چهارم را ندارد» و تاریخ کتابت آن معلوم نیست، اما «از روی قرآینی که سبک نگارش و کاغذ و مقایسه با نسخه‌های همزمان آن به دست می‌دهد»، نباید تاریخ کتابت آن پس از قرن هشتم باشد (غزالی، ۱۳۱۹: هـ (مقدمه)). او از میان پنج نسخه دیگر مورد استفاده خود تنها از نسخه مورخ ۶۸۴ ق. که متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی است، یاد می‌کند و می‌نویسد که نسبت به چهار نسخه دیگر، بیشتر از آن استفاده کرده است (همان).

چاپ آرام به هیچ روی تصحیح انتقادی به شمار نمی‌رود؛ چرا که از یک سو به جز چند مورد، او از هیچ نسخه بدلی یاد نکرده و از سوی دیگر، بنا به آنچه خود نوشته، چاپ کتاب مبتنی بر نسخه‌ای ناقص و بی‌تاریخ است و وی تنها وقتی که عبارت یا کلمه‌ای ابهام و تعقید داشته، به نسخ دیگر خطی و چاپی مراجعه کرده است.

بیش از سه دهه پس از انتشار چاپ آرام، حسین خدیوچم بار دیگر به تصحیح این اثر همت گماشت و نیمه نخست آن را در سال ۱۳۵۴ ش. در سلسله انتشارات سازمان کتاب‌های جیبی منتشر کرد. به گفته خدیوچم به دلیل تعطیلی آن مرکز، نیمه دوم اثر با آن که برای چاپ آماده بود، منتشر نشده باقی ماند تا این که هفت سال بعد، به سال ۱۳۶۱، کیمیای سعادت به طور کامل به طبع رسید. خدیوچم در مقدمه این چاپ نوشته است که علاوه بر چهار نسخه مورد استفاده در چاپ قبلی (۱۳۵۴) که تنها

نیمهٔ نخست کتاب را شامل می‌شد، «از یادداشت‌های تازه پیدا شده‌ای که در سفرها ضمن مراجعه به اصل یا عکس شش نسخهٔ خطی دیگر، موجود در پتینه، دهلی، قاهره، کابل، کلکته و لاهور و از دو چاپ ۱۳۰۰ و ۱۳۲۱ (ه. ق.) بمبئی تهیه شده بود» نیز بهره برده است (غزالی، ۱۳۶۱: سی و نه). او از چهار نسخهٔ اصلی که مورد استفاده قرار داده، چنین یاد می‌کند: «دو نسخهٔ خطی موجود در دارالکتب القومیهٔ قاهره و یک نسخهٔ خطی موجود در مرکز شرق‌شناسی لنینگراد و نسخهٔ خطی مورخ ۶۳۴ ترکیه»^۱ (همان).

چاپ متن کامل کیمیا واکنش‌های مختلفی را برانگیخت. ابتدا دکتر غلامحسین یوسفی طی یادداشتی کوتاه در مجلهٔ نشر دانش به معرفی آن پرداخت و چاپ خدیوچم را بیش از اندازه ستود^۲ (نک: یوسفی، ۱۳۶۲: ۶۲-۶۱). در شمارهٔ بعدی همین مجله، نامه‌ای از م. ذاکری منتشر شد که در آن ضمن انتقاد از یادداشت تعارف‌آمیز دکتر یوسفی، تصحیح کیمیای سعادت را غیرانتقادی دانست. مهم‌ترین دلایل ذاکری برای این دعوی، به دست ندادن نسخه‌بدل‌ها و گزارش نکردن شیوهٔ تصحیح بود (ذاکری، ۱۳۶۲: ۹۹). این گفتگوها در شمارهٔ بعد نشر دانش ادامه یافت و خدیوچم کوشید به انتقادات ذاکری پاسخ بگوید^۳ (نک: خدیوچم، ۱۳۶۲: ۷۹). همچنین دکتر شفیعی کدکنی مقاله‌ای انتقادی و عالمانه در همین شماره به چاپ رساند که با زبانی نرم و ملایم به انتقادی نبودن تصحیح خدیوچم اشاره کرد و نوشت: «در مقدمهٔ مصحح، شیوهٔ تصحیح و طرز استفاده از نسخه‌های مختلف به حد کافی توضیح داده نشده است و این بسیار ضرور است که خوانندگان روش کار مصحح را به روشنی بدانند ... اهل تحقیق واقعی ... حق خواهند داشت که همچنان در انتظار ظهور یک چاپ انتقادی - با ضبط و حفظ نسخه‌بدل‌ها - بمانند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۲: ۳۱). دکتر شفیعی کدکنی در ادامهٔ مقالهٔ خود، چند اشکال مهم در تصحیح خدیوچم را گوشزد کرده و در پایان، ضرورت تنظیم فهرست‌های متنوع را برای کتاب یادآور شده است (همان: ۳۲).

این انتقادات خدیوچم را بر آن داشت تا در چاپ بعدی کتاب (۱۳۶۴)، افزون بر رفع اشکالات موردی که دکتر شفیعی کدکنی تذکر داده بود، مقدمهٔ خود را نیز اندکی تغییر دهد و هر یک از چهار نسخهٔ اصلی مورد استفادهٔ خود را در حد دو سه سطر معرفی کند و شیوهٔ تصحیح را نیز به اختصار توضیح دهد (نک: غزالی، ۱۳۷۵: سی و هشت - چهل).

۲. اشکالات و کاستی‌های تصحیح خدیوجم

۲-۱. نامعلوم بودن شیوه تصحیح

خدیوجم در نخستین چاپ کامل اثر، هیچ اشاره‌ای به شیوه تصحیح خود نکرد، اما پس از انتقادهای م. ذاکری و دکتر شفیعی، در چاپ دوم کوشید تا روش تصحیح خود را توضیح دهد. او در یک جا شیوه تصحیح خود را «بر اساس چهار نسخه تازه پیداشده و مورخ، و با تکیه بیشتر بر نسخه نفیس و کامل و مشکول ترکیه که در تاریخ ۶۲۴ هجری کتابت شده است» می‌داند (غزالی، ۱۳۷۵: سی و هشت و سی و نه)، اما اندکی بعد، پس از معرفی کوتاه چهار نسخه خود، درباره شیوه کارش چنین می‌نویسد: «نسخه‌های (۱) و (۲) [به ترتیب نسخه‌های مورخ ۵۷۶ و ۶۰۰ ق. متعلق به دارالکتب قاهره که هر یک نیمی از کیمیا را در بر می‌گیرند] نسخه اساس تصحیح بوده و برای حل برخی مشکلات متن - با حفظ امانت - از نسخه‌های (۳) و (۴) [به ترتیب نسخه کامل ۶۲۴ ق. متعلق به کتابخانه چلبی عبدالله ترکیه و نسخه مورخ پیش از ۵۸۴ ق. موجود در مرکز شرق‌شناسی لنینگراد که تنها شامل ربع معاملات است] و چاپ استاد آرام و ترجمه کهن *احیاء علوم‌الدین* یاری گرفته شده است» (همان: چهل).

از مقایسه دو عبارت بالا برمی‌آید که شیوه تصحیح خدیوجم نامشخص و مبهم است، چرا که او یک بار از اعتماد به نسخه ترکیه سخن گفته و جای دیگر از اساس قرار دادن دو نسخه قاهره که هر یک نیمی از کتاب را در بر می‌گیرند، یاد کرده است. در عمل هم او میان این دو شیوه سرگردان بوده و گاه - بی‌هیچ ضرورتی - نسخه‌های قاهره را ملاک قرار داده و گاه ضبط نسخه ترکیه را به متن برده است. همچنین اگر کامل بودن نسخه، معیار انتخاب نسخه اساس می‌بود، وی باید نسخه ترکیه را برمی‌گزید و اگر ملاکش اقدم نسخ در هر بخش بود، باید برای هر نیمه کتاب از یکی از نسخه‌های قاهره به‌عنوان نسخه اساس بهره می‌گرفت؛ حال آن که در توضیح شیوه خود از هر دوی این روش‌ها یاد کرده و در عمل نیز، بی‌هیچ ضابطه‌ای دوگانه عمل کرده است.

۲-۲. انتقادی نبودن تصحیح

در چاپ خدیوجم به جز چند مورد انگشت‌شمار، هیچ نسخه‌بدلی وجود ندارد. او در چاپ نخست کتاب درباره ذکر نسخه‌بدل‌ها هیچ توضیحی نمی‌دهد، اما پس از آن که مورد انتقاد واقع می‌شود، در

چاپ دوم کتاب در این باره می‌نویسد: «برای آن که کتاب از شرح نسخه‌بدل‌ها گرانبار نشود، به ذکر موارد اختلاف در حد ضرورت اکتفا شد، اما هر جا عبارت متن مبهم می‌نمود، صورت دیگر کلمه یا جمله، با ذکر مأخذ مربوط، در پاورقی ثبت گشته است تا برای خواننده ابهامی باقی نماند» (همان). قید «در حد ضرورت» عملاً دست خدیوجم را برای بهره نبردن از آن‌ها باز گذاشته، تا آنجا که تقریباً هیچ نسخه‌بدلی در چاپ او دیده نمی‌شود و حواشی وی تقریباً همه جا به توضیح عبارت یا کلمه از روی احیاء و ترجمهٔ کهن آن منحصر مانده و رجوعی به نسخه‌بدل‌ها صورت نگرفته است. خدیوجم پیشتر در پاسخ نامهٔ م. ذاکری و انتقاد او از ندادن نسخه‌بدل‌ها، به چاپ کلیله و دمنه تصحیح مجتبی مینوی استناد کرده و شیوهٔ خود را مشابه روش آن مرحوم دانسته بود (خدیوجم، ۱۳۶۲: ۷۹). بدیهی است چنین استنادی به هیچ روی نمی‌تواند طفره رفتن از ذکر نسخه‌بدل‌ها را توجیه کند؛ چرا که ثبت دقیق نسخه‌بدل‌ها، آن هم برای متن مهم و کهنی چون کیمیای سعادت که نسخ فراوان و قابل‌اعتنایی دارد، نه تنها از نظر فن تصحیح و دانش متن‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارد، که برای شناخت واژه‌ها و ساختارهای نحوی کهن و همچنین بررسی چگونگی تأثیر اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون در کتابت نسخه‌ها نیز شایان توجه است. علاوه بر این که قیاس کیمیا و کلیله و تصحیح مینوی و خدیوجم مع‌الفارق است و به نظر می‌رسد که کلیله بیشتر برای تدریس در کلاس فراهم شده و به همین دلیل ذکر نسخه‌بدل‌ها ضرورتی نداشته و به جای آن مینوی توضیحات و حواشی سودمندی بر کتاب افزوده که از این دیدگاه با کار خدیوجم در کیمیا قابل مقایسه نیست.

۲-۳. نادرستی در معرفی نسخه‌ها

خدیوجم در چاپ نخست کیمیا تنها از چهار نسخهٔ اصلی مورد استفادهٔ خود نام برده، اما در چاپ‌های بعدی آن‌ها را به اختصار معرفی کرده که در این معرفی دو اشتباه عمده پیش آمده است: الف) وی تاریخ کتابت نسخهٔ چلبی عبدالله را ۶۲۴ ق. دانسته که کاتبی به نام «سید نسیب» صفحات اوّل و آخر آن را تکمیل کرده است (غزالی، ۱۳۷۵: سی و نه).

می‌افزاییم که این نسخه از زمرهٔ نسخه‌هایی است که مجتبی مینوی برای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران عکس‌برداری کرده و همان طور که خدیوجم گفته است، صفحات اوّل و آخر آن نونویس است.

کاتب صفحات نونویس، یادداشت زیر را در ظهر برگ آخر مرقوم داشته است: «تمام شد بعون ایزد تعالی در سال ششصد و بیست و چهار در غره جمادی الاخر در روز یکشنبه ... (کلمه‌ای ناخوانا) که خدای تعالی بر مؤلف و کاتب و قاری عفو و آمرزش کند و این تاریخ تمام (کذا) این نسخه است نه این وصله، پس این به سال هزار و صد و هفتاد و شش تحریر یافت به قلم شکسته سید نسیب غفرالله له و لوالدیه آمین».

خدیوچم گویا گمان برده است که اصل نسخه در ۶۲۴ ق. کتابت شده؛ حال آن که آشکار است که سید نسیب این نسخه را از روی نسخه مورخ ۶۲۴ ق. تکمیل کرده است. مینوی هم در برگ نخست عکس نسخه نوشته است: «کیمیای سعادت از قرن ششم یا هفتم، برای کتابخانه دانشگاه طهران عکس گرفته شد اردیبهشتماه ۱۳۳۵». این نسخه در فهرست نسخه‌های خطی فارسی چنین معرفی شده است: «نسخ سده ۷-۶ کامل شده سید نسیب از روی نسخه مورخ یکشنبه ۱ ج ۲ / ۶۲۴ در ۱۱۸۶، ۳۸۲ گ ۲۷ س»^۴ (منزوی، ۱۳۴۸: ۱۱۶۶/۲). بنابراین تاریخ کتابت نسخه ۶۲۴ ق. نیست و مینوی احتمالاً از روی قرآینی مانند کاغذ، نوع خط و رسم الخط، کتابت آن را سده ۶ یا ۷ دانسته است.

ب) خدیوچم نسخه قاهره را که نیمه نخست کیمیا را شامل می‌شود - احتمالاً با اعتماد به فهرست دارالکتب مصر - مورخ ۶۰۰ ق. دانسته، حال آن که در ترقیمه نسخه، تاریخ کتابت چنین خواننده می‌شود: «فی الخامس عشر من شهر الله المبارک رجب سنه ... ستمائه». پیش از «ستمائه» احتمالاً کلمه‌ای بوده که در نسخه تنها حرف پایانی آن باقی مانده و حدوداً «نون» خوانده می‌شود، بنابراین می‌توان یقین کرد که نسخه اگرچه در سده هفتم کتابت شده، اما پس از سال ۶۰۰ ق. و به احتمال زیاد بعد از سال ۶۲۰ ق. به نگارش درآمده است؛ چرا که نزدیک‌ترین عدد به ۶۰۰ که به «ن» ختم می‌شود، «عشرین» است.

در دو برگ پایانی نسخه افزون بر تعدادی احادیث و نوشته‌های نامرتبط، دو تاریخ ثبت شده که می‌تواند برای دستیابی به تاریخ کتابت نسخه سودمند باشد: یکی تاریخ «ثمانون و سبعمایه» (۷۸۰ ق.) و دیگری که مهم‌تر است، تاریخ ولادت زیر است: «ولد المولود المحمود المسعود المبارک فی الیوم السبت السابع عشر من جمادی الاولى فی وقت العصر الشمس فی النور و القمر فی القوس فی التاريخ

سنهٔ ثلث و تسعین و ستمائه « (۶۹۳ ق.). بنابراین تنها می‌توان گفت که این نسخه در فاصلهٔ سال‌های ۶۲۰ تا ۶۹۳ ق. تحریر یافته است.

۲-۴. انتخاب ناموجه نسخه‌های اساس

خدیوچم بر روی هم دو نسخهٔ مورخ ۶۰۰ و ۵۷۶ ق. قاهره را که به ترتیب مشتمل بر نیمهٔ نخست و نیمهٔ دوم کیمیاست، به‌عنوان نسخه‌های اساس خود برگزیده، هر چند در عمل بیشتر به نسخهٔ چلبی عبدالله اعتماد کرده است. این در حالی است که از یک سو سه نسخه از چهار نسخهٔ اصلی او ناقص است و از سوی دیگر معلوم نیست چرا او از نسخهٔ مورخ ۵۹۵ ق. که در موزهٔ سلطنتی کابل موجود و در آن زمان دستیابی به آن ممکن بوده، استفاده نکرده است.^۵ خدیوچم در مقدمهٔ چاپ نخست خود اشاره کرده که از کیمیای سعادت بیش از پنجاه نسخهٔ خطی در فهرست منزوی معرفی شده که دسترسی به آن‌ها چندان دشوار نیست، اما سلیقهٔ او بر این قرار گرفته که به همان چهار نسخهٔ اصلی بسنده کند (غزالی، ۱۳۶۱: سی و نه). برای خواننده روشن نیست که مبنای این سلیقه چه بوده است. گذشته از این باید از نسخهٔ مورخ ۶۰۵ کتابخانهٔ ملک هم یاد کرد که نسخه‌ای بسیار خوب و قابل اعتماد است و بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات کهن که در نسخ بعدی توسط کاتبان حذف یا ساده شده است، در این نسخه وجود دارد. بنابراین بایسته بود که خدیوچم ابتدا بکوشد نسخهٔ کابل کیمیا را که تحصیل آن برای وی چندان هم دشوار نبوده، به دست آورد و سپس با مقایسهٔ آن با دستنویس ملک یکی از آن دو را به‌عنوان نسخهٔ اساس خود برگزیند.

۲-۵. افتادگی‌ها

سقطات چاپ خدیوچم به دو دسته تقسیم می‌شوند:

نخست افتادگی‌هایی که در همهٔ نسخ مورد استفادهٔ وی وجود دارد، اما بی‌هیچ دلیلی از چاپ او

ساقط است، مانند:

- ج ۱، ص ۱۴۵، س ۹: «... بدان که طهارت ظاهر نیز بر سه قسم است». در همه نسخه و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۳۴)، در ادامه، سه قسم طهارت ظاهر به اختصار معرفی شده است: «یکی طهارت از نجاست و یکی از حدث و جنابت و یکی از افزونی تن چون موی و ناخن و شوخ و غیر آن».

- ج ۱، ص ۱۶۹، س ۱۷-۱۶: «گفت: چنان که از مصلحتی از اهل بیت خویش شرم داری» که در همه نسخه و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۵۵)، «از وی شرم دار» در ادامه آن آمده است.

دسته دوم افتادگی‌هایی است که چون در نسخه چلبی عبدالله نبوده، از چاپ خدیوجم ساقط است. به سخن دیگر علی‌رغم ادعای خدیوجم در مقدمه که نسخه قاهره را اساس کار خود قرار داده است، در بسیاری از موارد، هر جا عبارت یا کلمه‌ای در نسخه قاهره موجود اما از نسخه ترکیه مفقود بوده، آن را از متن خود حذف کرده است. برای نمونه:

- ج ۱، ص ۱۴۶، س ۱۳-۱۲: «... و اگر بشست و نیک بمالید، و رنگ یا بوی بماند، پاک باشد».
- نسخه ملک: «اگر به شست بمالند و به ناخن باری دو برندند و بازان به هم رنگ یا بوی بماند پاک باشد».

ترکیب «به ناخن رندیدن» در همه نسخه کهن کیمیا به جز چلبی عبدالله وجود دارد و در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۳۵) هم آمده است.^۷ در نسخه قاهره نیز به صورت «اگر بشست و بمالید و پاره‌ای به ناخن از او ببرید» آمده که با ضبط نسخه ملک مشابهت دارد.

- ج ۱، ص ۲۰۸، س ۱۱-۱۰: «و نیز گفت: «الصوم جنّة»، روزه سپری است. و این همه برای آن است که...».

پس از جمله «روزه سپری است» در همه نسخه کهن به جز چلبی عبدالله و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۸۹) عبارت «و گفت: باب همه عبادات روزه است» آمده است.

- ج ۱، ص ۲۱۵، س ۱۴-۱۵: «و در خبر است که یک روز از ماه حرام فاضل‌تر از سی روز از ماه‌های دیگر».

در همه نسخه کهن به جز چلبی عبدالله، پس از این جمله ادامه حدیث نیز آمده است: «و یک روز از رمضان فاضل‌تر از سی روز ماه حرام». نیز نک: چاپ آرام، ج ۱، ص ۱۹۵ و غزالی، ۱۳۸۶:

- ج ۱، ص ۲۲۰، س ۲۱-۲۲: «و اگر گوید: من مال بدهم تا کسی را اجارت گیری، لازم نیاید منت وی پذیرفتن».

در همهٔ نسخ کهن به جز چلبی عبدالله و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۲۰۰)، عبارت چنین است: «و اگر گوید: من مال بدهم تا کسی را اجارت گیری، لازم نیاید قبول کردن که در قبول مال منت بود. و اگر بیگانه‌ای رایگان از وی حج خواهد کرد، لازم نیاید منت وی پذیرفتن».

آشکار است که کاتب نسخهٔ چلبی عبدالله دچار خطای بصری شده و نگاهش از «لازم نیاید» اوّل به «لازم نیاید» دوم غلتیده و عبارت میان آن دو از چشمش افتاده است.

- ج ۱، ص ۲۵۰، س ۱۷-۱۸: «... دیگر آن که بر گناهی بزرگ مصرّ باشد، یا بدعتی اعتقاد کرده باشد که دل وی تاریک شده باشد».

در نسخ کهن به جز چلبی عبدالله و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۲۵۵) آمده است: «دیگر آنکه بر گناهی بزرگ از کبایر مصرّ باشد، یا بدعتی اعتقاد کرده باشد که دل وی تاریک شده باشد به ظلمت بدعت و معصیت».

در این عبارت تنها با اعتماد به نسخهٔ چلبی عبدالله، دو عبارت «از کبایر» و «به ظلمت بدعت و معصیت» از چاپ خدیو جم افتاده است.

۲-۶. افزوده‌های خدیو جم

مقصود از افزوده‌ها مواردی است که در نسخ مورد استفادهٔ مصحح وجود نداشته و بی هیچ استنادی به متن افزوده شده است. این افزودن‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست آن‌ها که خدیو جم از تلفیق نسخه‌ها با چاپ آرام آورده و به این ترتیب از شیوهٔ ادعایی خود یعنی تکیه بر نسخ اساس پیروی نکرده است و دوم آن‌هایی که بی هیچ توجیهی به متن افزوده است.

نمونه‌هایی از دستهٔ نخست:

- ج ۱، ص ۱۶۳، س ۳-۲: «و دو بازو از دو پهلو دور دارد، و بازو به پهلو باز نهد و زن دو بازو از دو پهلو باز نگیرد».

چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۵۰): «و دو بازو از دو پهلو دور دارد، و بازو بپهلو باز نهد».

نسخه قاهره: «و دو بازو از پهلو دور دارد و زن بازو بر پهلو بازگیرد».

نسخه چلبی عبدالله: «و دو بازو از پهلو دور دارد (جمله بعدی را ندارد)».

نسخه ملک: «و بازو از پهلو برگیرد و زن بازو از پهلو بازنگیرد».

پیداست که خدیو جم عبارت «و بازو به پهلو باز نهد» را از چاپ آرام برداشته و عبارت «زن دو بازو از دو پهلو بازنگیرد» را - که در هیچ یک از نسخ کهن وجود ندارد - با تغییر در نسخه قاهره به متن خود وارد کرده است.

- ج ۱، ص ۱۷۳، س ۱۶-۱۵: «و از دنیا به قدر حاجت قناعت کرده. و مقصود وی نیز از آن قدر قناعت فراغت عبادت بود».

در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۵۹) و هیچ یک از نسخ کهن کیمیا، واژه «قناعت» وجود ندارد؛ تنها در چلبی عبدالله به جای «فراغت»، «قناعت» ضبط شده است. بنابراین خدیو جم با تلفیق نسخه‌ها هم «قناعت» و هم «فراغت» را به متن برده که آشکارا نقض اصول تصحیح متن است.

اما نمونه‌هایی از افزودگی‌های دسته دوم:

- ج ۱، ص ۱۴۶، س ۳-۲: «چهارم خون کیک که اندک و بسیار آن - از جامه تو و از جامه دیگری که تو پوشیده باشی - معفو بود».

عبارت «که تو پوشیده باشی» در هیچ یک از نسخ کهن و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۳۵) وجود ندارد. جالب آن که عبارت «از جامه تو و از جامه دیگری» هم نه در نسخه قاهره دیده می‌شود و نه در نسخه چلبی عبدالله و احتمالاً خدیو جم آن را از چاپ آرام برداشته است.

- ج ۱، ص ۱۶۱، س ۱۰-۹: «و آن گاه هر دو دست بر زبر ناف و زیر سینه نهد».

«بر زبر ناف» در هیچ یک از نسخ کهن و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۴۸) وجود ندارد. به احتمال زیاد خدیو جم آن را از ترجمه احیاء به متن خود افزوده است: «پس هر دو دست بالای ناف و فرود سینه بنهد» (غزالی، ۱۳۸۶: ۳۴۲/۱).

- ج ۱، صص ۲۵۹-۲۵۸: «رسول(ص) ... گفت: جبرئیل(ع) آمد و گفت: بشارت باد ترا! حق - تعالی

- می‌گوید: بسنده نکنی بدین که یکی از امت تو یک بار بر تو صلوات دهد من ده بار بر وی صلوات دهم،

و چون بر تو سلام گوید یک بار، من ده بار بر وی سلام گویم؟ و ملایکه و مقربان من همچین؟»

در نسخ کهن و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۲۳۳) دو عبارت «بشارت باد ترا» و «و ملایکه و مقربان من همچین» وجود ندارد. تنها می‌توان حدس زد که چون در/حیاء بلافاصله پس از روایت، حدیثی از پیامبر نقل شده است که فرمود: «و هر که بر من درود گوید فریشتگان برای وی آمرزش خواهند مادام که بر من درود دهد» (غزالی، ۲۰۱۰/۱۴۳۱: ۱۴۷/۲ و همو، ۱۳۸۶: ۶۷۱/۱)، خدیوجم عبارت پایانی را به متن کیمیا افزوده تا به این حدیث نیز اشاره کرده باشد.

- ج ۱، ص ۲۷۴، س ۱۷-۱۸: «و تا تعظیم غالب نگرده، محبت غالب نشود و کمال سعادت یافته نشود و کمال سعادت در کمال محبت است، و این هرکسی را میسر نباشد».

در هیچ یک از نسخ کهن و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۲۴۵) عبارت «و کمال سعادت یافته نشود» وجود ندارد و گویا خدیوجم آن را تنها برای روشن تر شدن عبارت به متن افزوده است.

۲-۷. ضبط‌هایی که در هیچ نسخه‌ای وجود ندارد

در بعضی از موارد در کیمیای سعادت چاپ خدیوجم واژه‌هایی دیده می‌شود که نه در نسخه‌های کهن وجود دارد و نه در چاپ آرام. بنابراین می‌توان پنداشت که خدیوجم آن‌ها را تغییر داده تا هم متن خود را با چاپ آرام متفاوت جلوه دهد و هم قرائت چاپ خود را ساده‌تر کند. برخی از این موارد عبارتند از:

- ج ۱، ص ۱۴۱، س ۱۵-۱۳: «به کسی مشغول شود ... تا او را از کسی سؤال نباید کرد، و از کسب مردمان نباید خورد».

در همهٔ نسخ کهن و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۳۱) به جای «کسب» در عبارت اخیر «دست» آمده است.

- ج ۱، ص ۱۴۷، س ۱۱: «[به هنگام قضای حاجت] در نشستن میل بر پای چپ کند».

در همهٔ نسخ کهن و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۳۶) به جای «میل»، «اعتماد» آمده است.

- ج ۱، ص ۱۴۸، س ۵-۴: «[به هنگام استنجا] چون آب به کار خواهد داشت از آنجا برخیزد و به

جای دیگر شود که آب بر وی نیچکد».

در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۳۷) به جای «نچکد»، نبشنجد/نپشنجد آمده که ضبط همه نسخه کهن کتاب هم هست. تنها در نسخه مورخ ۶۷۲ ق. متعلق به موزه بریتانیا، به جای قسمت پایانی عبارت، «که آب بازو نچکد» آمده که اولاً با ضبط خدیوجم کاملاً سازگاری ندارد و در ثانی، به نظر می‌رسد او این نسخه را در اختیار نداشته؛ چرا که در مقدمه خود هیچ اشاره‌ای به آن نکرده است.

- ج ۱، ص ۱۵۱، س ۱۴-۱۲: «... مثل وی چون کسی باشد که ... در سرای بیرونین پاک کند، و پیشگاه و صفه - که نشستگاه پادشاه خواهد بود - پلید بگذارد».

در همه نسخه کهن از جمله نسخه‌های قاهره و چلبی عبدالله و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۴۰) به جای «نشستگاه»، «نشستگاه» آمده است. تنها در نسخه ملک به جای این واژه «نشست» آمده که به نظر می‌رسد اصالت داشته باشد. به هر روی «نشستگاه» ضبط ساده‌شده‌ای است که به رغم نسخه‌های کهن، خدیوجم آن را به متن برده است.

۲-۸ مواردی که تنها با اعتماد به نسخه چلبی عبدالله برگزیده شده است

مصحح مدعی است که دو نسخه قدیمی متعلق به دارالکتب مصر را اساس کار خود قرار داده و برای حل برخی از مشکلات متن «با حفظ امانت» از نسخه‌های چلبی عبدالله و لنینگراد استفاده کرده است (غزالی، ۱۳۷۵: ۱: ۴۰)؛ اما در عمل چنین کاری صورت نگرفته، بلکه در موارد متعدد، بدون هیچ ضرورتی و بی هیچ اشاره‌ای ضبط نسخه چلبی عبدالله را به متن برده و خواننده را سردرگم باقی گذاشته است. موارد این نابسامانی بسیار زیاد است و در اینجا تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

- ج ۱، ص ۱۷، س ۲-۱: «هرچه مسافت و مقدار و کمیّت را به وی راه بود، آن را عالم خلق گویند».

کلمه «مسافت» تنها در نسخه چلبی عبدالله آمده و در دیگر نسخ کهن به جای آن «مساحت» ضبط شده است. از آنجا که چند سطر بعد هم غزالی «مساحت و مقدار» را به کار برده است، در صحت این ضبط جای تردیدی باقی نمی‌ماند.

- ج ۱، ص ۶۹، س ۱۰-۸: «... ولکن گروهی را بیند که ایشان بر راه اباحت می‌روند و فساد می‌کنند

و سخن مزیف همی گویند».

علی‌رغم آن که در نسخ کهن به جای «مزیف»، «مزبَق» آمده، خدیو جم تنها با استناد به نسخهٔ چلبی عبدالله این ضبط را برگزیده است. همچنین در صفحهٔ ۳۸ نیز با اعتماد به همین نسخه بار دیگر به جای «مزبَق»، «مزیف» اختیار کرده است.

- ج ۱، ص ۱۶۶، س ۱۶-۱۵: «سفیان ثوری (ره) می‌گوید که: هر نمازی که دل در وی حاضر نباشد، آن نماز درست نبود».

چنین ضبطی تنها در نسخهٔ چلبی عبدالله آمده است و در همهٔ نسخ کهن و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۵۳) چنین است: «هر که در نماز خاشع نبود، نماز وی درست نبود».

در/حیاء از قول سفیان ثوری آمده است: «مَنْ لَمْ يَخْشَعْ فَسَدَتْ صَلَاتُهُ» (غزالی، ۲۰۱۰/۱۴۳۱: ۴۸۶/۱) که خوارزمی آن را چنین ترجمه کرده: «هر که خاشع نبود نماز وی باطل بود» (غزالی، ۱۳۸۶: ۳۵۶/۱). بدین گونه با مقایسهٔ عبارت کیمیا با آنچه در/حیاء و ترجمهٔ قدیمی آن آمده، معلوم می‌شود که ضبط نسخهٔ چلبی عبدالله اصالت ندارد.

- ج ۱، ص ۲۰۶، س ۱: «و سفیان ثوری می‌گوید: ...».

این نام در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۸۷) «بوسفیان» آمده است، حال آن که در/حیاء (ج ۱، ص ۶۵۰) و ترجمهٔ آن (ج ۱، ص ۴۹۵) و نیز در همهٔ نسخ کهن به جز نسخهٔ چلبی عبدالله «شعبی» ضبط شده است.

- ج ۱، ص ۲۰۹، س ۱۵-۱۴: «و اگر بی‌قصدی چیزی به باطن وی رسد، چون مگس و گرد راه و دود یا آب مضمضه که با کام جهد، زیان ندارد».

این ضبط تنها در نسخهٔ چلبی عبدالله آمده و در همهٔ نسخ کهن - با اختلاف بسیار اندک - و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۹۰) چنین است: «و اگر بی‌قصد وی چیزی به باطن رسد، چون مگسی که بپرد یا غبار راه یا آب مضمضه که با کام جهد، زیان ندارد».

در/حیاء عبارت چنین است: «و ما یصل بغير قصد من غبار الطریق أو ذبابة تسبق الی جوفه، أو ما یسبق الی جوفه فی المضمضمة» (غزالی، ۲۰۱۰/۱۴۳۱: ۶۶۶/۱-۶۶۵) که خوارزمی آن را به «و اگر [چیزی] بی‌قصد او رسد، از گرد راه یا مگس‌پران یا آب مضمضه، زیان ندارد» (غزالی، ۱۳۸۶: ۵۱۱/۱) ترجمه کرده است. می‌بینیم که در اصل عبارت/حیاء هم از «دود» سخنی به میان نیامده است.

- ج ۱، ص ۲۱۲، س ۸-۷: «و اندر خبر است که دو زن روزه داشتند، و چنان شدند از گرسنگی که بیم هلاک بود».

واژه «گرسنگی» تنها ضبط نسخه چلبی عبدالله است و در دیگر نسخ کهن و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۹۲) «تشنگی» آمده است. در /حیاء و ترجمه آن، هم گرسنگی و هم تشنگی (الجوع و العطش) دیده می‌شود (غزالی، ۲۰۱۰/۱۴۳۱: ۶۶۹/۱ و همو، ۱۳۸۶: ۵۱۵/۱).

- ج ۱، ص ۲۳۵، س ۱۵: «پس در مسجد شود و برابر منبر دو رکعت نماز کند».

«برابر منبر» تنها ضبط نسخه چلبی عبدالله است و در نسخه قاهره و نیز نسخه‌های مورخ ۶۴۴ ق. و ۶۷۲ ق. موزه بریتانیا «در زیر منبر»، در نسخه اوپسالا مورخ ۶۱۴ ق. «زیر منبر»، در چاپ آرام (ج ۱، ص ۲۱۳) «به نزدیک منبر» و در نسخه ملک، مورخ ۶۰۵ ق. «در بر منبر» آمده است. غزالی در /حیاء «بجنب المنبر» (غزالی، ۲۰۱۰/۱۴۳۱: ۶۶۷/۲) نوشته که خوارزمی آن را به «پهلوی منبر» برگردانده است (همو، ۱۳۸۶: ۵۶۵/۱).

- ج ۱، ص ۲۶۰، س ۲۰-۱۹: «[آداب دعا] ... دوم آن که احوال شریف نگاه دارد، چون وقت مضاف با کافران غازیان را، و هنگام باران آمدن، و وقت نماز فریضه».

این ضبط مطابق است با نسخه چلبی عبدالله، حال آن که در دیگر نسخ کهن و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۲۳۴)، به جای «مضاف با کافران غازیان را»، «مضاف کشیدن غازیان» آمده است. در نسخه مورخ ۶۰۰ قاهره و چاپ آرام به جای «باران آمدن»، «باز آمدن» ضبط شده است، یعنی باز آمدن غازیان، ولی در دیگر نسخ کهن، از جمله چلبی عبدالله «باران آمدن» وجود دارد. غزالی در /حیاء به نقل از ابوهریره چنین نوشته است: «إن ابواب السماء تُفتح عند زحف الصفوف فی سبیل الله تعالی، و عند نزول الغیث، و عند اقامه الصلوات المكتوبة» (غزالی، ۲۰۱۰/۱۴۳۱: ۱۳۸۷/۲-۱۳۷) که خوارزمی آن را ترجمه کرده است به: «در سه حال درهای آسمان بگشایند: یکی صف کشیدن غازیان، و دوم باریدن باران، و سوم گزاردن نماز فرض».

۲-۹. رونویسی از چاپ آرام

فصول کتاب در نسخ کهن فاقد عنوان است و آرام عناوین پیشنهادی خود را در قلاب افزوده است. خدیوچم نیز همین عنوان‌ها را عیناً اما بدون قلاب و بی ذکر مأخذ در متن آورده است. غیر از عناوین،

موارد زیادی در متن خدیوچم وجود دارد که آن‌ها را بدون استناد به نسخه‌ای، از روی چاپ آرام برداشته است. این موارد را می‌توان به دو دستهٔ واژه‌ها و عبارات تقسیم کرد.

خدیوچم با اعتماد به چاپ آرام، برخی واژه‌ها را در متن آورده که در اغلب موارد، صورت‌های مختلف این واژه‌ها مشابه و به هم نزدیکند. برای نمونه:

- «تکلیف» (چاپ آرام، ج ۱، ص ۸۷) به جای «تکلف» نسخه‌ها در این عبارت: «و از این جنس ترهات گویند و جواب تکلیف کنند» (چاپ خدیوچم، ج ۱، ص ۸۹).

- «سهل» (چاپ آرام، ج ۱، ص ۱۱۱) به جای «سلیم» نسخه‌ها در این عبارت: «... گویی: باشد که راست می‌گوید، و اگر دروغ می‌گوید آن رنج سهل است» (چاپ خدیوچم، ج ۱، ص ۱۱۴).
واژه «سهل» از میان نسخ کهن تنها در نسخهٔ نویافتهٔ اوپسالا (مورخ ۶۱۴ ق.) آمده که در آن زمان ناشناخته بوده است.

- «هیچ چیز» (چاپ آرام، ج ۱، ص ۱۱۸) به جای «هیچ سبب» نسخه‌ها در این عبارت: «هستی وی به ذات خود اوست، که وی را به هیچ چیز نیاز نیست و هیچ چیز از وی بی‌نیاز نیست» (چاپ خدیوچم، ج ۱، ص ۱۲۴).

- «برابر گوش» (چاپ آرام، ج ۱، ص ۱۵۰) به جای «برابر دو کتف» نسخهٔ موزهٔ بریتانیا (مورخ ۶۷۲ ق.) و «برابر دوش» دیگر نسخ کهن از جمله چلبی عبدالله در این عبارت: «[به هنگام سجود] دو دست برابر گوش بر زمین نهد» (چاپ خدیوچم، ج ۱، ص ۱۶۳).

در نسخهٔ قاهره که اساس کار خدیوچم بوده، عبارت بسیار متفاوت است: «و دو دست در زیر ابرو و بر زمین نهد». همین عبارت در/حیاء چنین است: «و آن یضع یدیه علی الأرض حذاء منکیبه» (غزالی، ۲۰۱۰/۱۴۳۱: ۴۷۱/۱) که خوارزمی آن را به «و دست برابر دوش بر زمین نهد» ترجمه کرده است (غزالی، ۱۳۸۶: ۳۴۵/۱).

- «عیال» (چاپ آرام، ج ۱، ص ۱۸۶) به جای «سال» نسخه‌ها در این عبارت: «و اگر در کفایت عیال وی ده درم بیش نباید، یازده درم نستانند» (چاپ خدیوچم، ج ۱، ص ۲۰۴).

دستهٔ دوم عباراتی است که در هیچ یک از نسخ کهن وجود ندارد و خدیوچم آن‌ها را با اعتماد به چاپ آرام به متن خود برده است. در نمونه‌های زیر عبارت‌های مورد نظر سیاه چاپ شده است:

- ج ۱، صص ۷۸-۷۷: «... پس طبق زرین پیش وی نهاد، بر وی نقل و مجمره سیمین با عود و بخور، تا وی معطر شود و خوشبوی گردد، و نقل بخورد، و طبق و مجمره بگذارد تا دیگر قوم رسند» (نک: چاپ آرام، ج ۱، ص ۷۳).

- ج ۱، ص ۹۲: «... بلکه این خود محال بود، و اگر ممکن بودی بیاوردی، **ولکن وی را کشف افتاده بود به مشاهده.** و حقیقت استحالت این شناختن دراز است، و تو را طلب کردن این حاجت نیست» (نک: همان، ص ۸۹).

- ج ۱، ص ۱۱۴: «چون کسی که حساب برگیرد که عمر دنیا چند است و از ابد که آن را اول نیست به نسبت با اول که آن را آخر نیست چند یک است، داند که ...» (نک: همان، ص ۱۱۱).

۳. اختلافات مهم چاپ خدیوچم با نسخ کهن کیمیا^۱

مراجعه به نسخ کهن کیمیا سعادت نشان می‌دهد که در بعضی از موارد، اختلافات مهم و اساسی میان آن‌ها و چاپ خدیوچم وجود دارد، تا آنجا که اگر همه این اختلافات در تصحیح مجدد کیمیا مدنظر قرار گیرد، متن آن تا حد زیادی به سلامت نزدیک خواهد شد. این موارد به دو دسته واژه‌ها و عبارات تقسیم می‌شود که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱. واژه‌ها

- **جایی مال** در عبارت «... از عقل وزیر سازد و از شهوت جایی مال سازد و از غضب شحنه سازد و از حواس جاسوسان سازد و ...» (نسخه ملک، ۶۰۵ ق، ۴ پ) [با تصحیح قیاسی «جایی مال» به جای «خای مال»].

علی‌رغم آن که در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۶) نیز «جایی مال» آمده، خدیوچم - احتمالاً با اعتماد به نسخه قاهره - «کدخدای مال» را برگزیده است که ضبطی ساده شده به نظر می‌رسد (چاپ خدیوچم، ج ۱، ص ۲۱). ضبط واژه در نسخه‌ها آشفته است و به ترتیب در نسخ ملک، چلبی عبدالله و موزه بریتانیا (مورخ ۶۷۲ ق.)، «خای مال»، «بجای مال» و «جای مال» آمده که همگی به ضبط مختار «جایی مال» نزدیکند. در نسخه دیگر موزه بریتانیا (مورخ ۶۴۴ ق.)، به جای آن، «عامل» آمده که در واقع معنای

ترکیب اضافی مورد نظر است. غزالی اندکی پیشتر شهوت را عامل خراج خوانده (غزالی، ۱۳۷۵: ۲۰/۱) که این هم تأییدی است بر ضبط «جابی مال».

به جز کیمیا در مرموزات اسدی نیز «جابی» به کار رفته است: «زبان به مثابت حاجب است و گوش صاحب خبر و منهی و ... و قوت جاذبه جابی که خراج و معامله حاصل کند و به قوت ماسکه دهد که حافظ مال است...» (نجم رازی، ۱۳۸۱: ۸۱).

- تازنان در عبارت «... و دو نقیب جلد کاردان را که ایشان را عطارد و مریخ گویند، تازنان فرستادند تا پیاده‌ای از پیادگان درگاه که وی را هوا گویند...» (نسخه‌های موزه بریتانیا، ۶۴۴ و ۶۷۲ ق.)^۹.

خدیوچم به جای «تازنان»، «تازیان» آورده (غزالی، ۱۳۷۵: ۶۱/۱) که ضبط نسخهٔ قاهره است؛ حال آن که افزون بر نسخ موزه بریتانیا (مورخ ۶۴۴ و ۶۷۲ ق.)، در نسخهٔ چلبی عبدالله نیز - که مورد علاقه و اعتماد او بوده - «تازنان» آمده است. این واژه صفت فاعلی است از مصدر متعدی «تازنیدن» (= تازانیدن) که در شاهنامه فراوان به کار رفته است، از جمله:

بفرمود تا نوذر نامدار شود تازنان پیش سام سوار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷۴/۱)

که در اغلب چاپ‌ها و دستنویس‌های شاهنامه به «تازیان» تغییر یافته است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶ (یادداشت‌ها): ۱۰۵/۹). در چاپ آرام (ج ۱، ص ۵) به جای این واژه، «از آن» آمده است.

- خفج در عبارت «چون روز شد، با هوش آمد، نگاه کرد، این خفج گبران بود و این خفتگان مردگان بودند و ...» (نسخهٔ ملک، ۶۰۵ ق، ۲۵ پ).

خدیوچم با اعتماد به نسخهٔ قاهره به جای «خفج»، «دخمه» را برگزیده؛ حال آن که در همهٔ نسخ کهن - حتی نسخهٔ چلبی عبدالله - «خفج» ضبط شده که به نظر کهن‌تر، غریب‌تر و در نتیجه صحیح‌تر است. تنها در نسخهٔ نویافتهٔ اوپسالا (مورخ ۶۱۴ ق.) «گورستان» آمده که مطابق با چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۰۲) است.

- سرجمله در عبارت «بدان که هرکه چاشتگاه مثلاً مسلمان شود یا بالغ شود ... در وقت واجب شود که معنی کلمه لا إله الا الله ... بدانند ... نه بدان معنی که به دلیل بدانند، که آن واجب نیست ... ولکن سرجمله صفات حق تعالی و صفات پیامبر(ص) و صفات آخرت و بهشت و دوزخ و حشر و نشر [واجب شود] تا اعتقاد کند»^{۱۰} (نسخهٔ ملک، ۶۰۵ ق، ۲۹ پ - ۳۰ ر).

خدایو جم با اعتماد به نسخه قاهره به جای «سرجمله»، «برجمله» آورده و آن را «اجمالاً» معنی کرده (غزالی، ۱۳۷۵: ۱۳۲/۱) که مطابق با چاپ آرام است (ج ۱، ص ۱۲۳). «سرجمله» که در قریب به اتفاق نسخ کهن آمده، به معنی خلاصه و نتیجه هر چیز و خطوط برجسته و صورت اجمالی هر مطلب است که در بسیاری از متون سده پنجم و ششم از جمله *مختارنامه* (عطار، ۱۳۸۶: ۲۴۱)، *حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر* (جمال‌الدین ابوروح، ۱۳۸۴: ۱۱۵)، *معارف بهاء ولد* (بهاء ولد، ۱۳۸۲: ۲۷/۱) و *تحفة العراقین* (خاقانی، ۱۳۸۷: ۶۴) به کار رفته است. ضبط نسخه چلبی عبدالله هم «سرجمله» است که ضبط مختار ما را تأیید می‌کند.

- **بچخشم** در عبارت: «... تا وی را برنجانند و پاکی خویش عرض کنند و فخر خویش پدیدار آورند و دیگران را بچخشم نام کنند» (نسخه ملک، ۶۰۵ ق. ۳۲ ر).

آرام در چاپ خود به جای این واژه و با توجه به /حیاء «نجس» آورده و در توضیح ضبط‌های نسخ مورد استفاده‌اش نوشته است: «در شش نسخه خطی کهنه که ضمن چاپ این کتاب مورد نظر بوده است ... کلماتی مخدوش به این اشکال: «بحسم - بخشم - بچخشم - بسخسم - تخشم - بچخشم» نوشته بود» (غزالی، ۱۳۱۹: ۱۳۳/۱) (توضیح مصحح).

مینیوی با توجه به این توضیح آرام، شواهد این کلمه را از متون مختلف جمع کرده و صورت صحیح آن را «بچخشم یا بشخشم» (بر حسب تلفظ محل‌های مختلف) دانسته است (مینیوی، ۱۳۴۹: ۶۹۴-۶۹۱). با این همه خدیو جم آن را به صورت قیاسی تصحیح کرده و به «بخشم» تغییر داده و در توضیح آن نوشته است: «چون در اینجا «قرآن جاهل» سخن می‌گویند، شاید برگزیدن ضبط «بخشم» = به‌خشم مناسب‌تر نماید، البته با این شواهد: الخشم. آنان که بوی نیابند ...؛ خشم: از دست رفتن حس بویایی؛ رجل آخشم. مردی را گویند که بوهای خوش و ناخوش را حس نمی‌کنند ... خشم مانند «صم» و «بکم» جمع است و مفرد آن‌ها «آخشم و اصم و ابکم» می‌شود. آخشم در «البلغه» تصحیح مرحوم مینیوی «گندابینی» معنی شده ...» (غزالی، ۱۳۷۵: ۱۴۳/۱) (توضیح مصحح).

ضبط کلمه در نسخ قاهره و موزه بریتانیا (مورخ ۶۴۴ ق.) «بحخشم» (حرف اول بی نقطه)، در نسخه چلبی عبدالله، «بححسم» (حرف اول بی نقطه) و در نسخه دیگر موزه بریتانیا (مورخ ۶۷۲ ق.) «بححشم»

است که مؤید حدس مینوی است. در نسخهٔ ملک و نسخهٔ نویافتهٔ اوپسالا (مورخ ۶۱۴ ق.) دقیقاً «بیجشم» ضبط شده که برابر رسم الخط امروز همان «بیجشم» است.

- **خام کردن** در عبارت: «و هرکه چهارپای دارد و زکوة بندهد، روز قیامت آن چهارپای را بر وی مسلط کنند تا وی را به سرون می‌زنند و در زیر پای می‌آورند و هرگاه که همه بر وی برونند و به آخر رسند، آن پیشین بازآید دیگر باره و همچین وی را به پای خام کنند، تا آن گاه که حساب همه خلق بکنند» (نسخهٔ ملک، ۶۰۵ ق. ۳۹ ر).

به جای عبارت «همچین وی را به پای خام کنند» در چاپ آرام «همچین زیر پای می‌سپزند و می‌روند» (غزالی، ۱۳۱۹: ۱۶۹/۱) و در چاپ خدیوچم «وی را همچین پایمال می‌کنند» (همو، ۱۳۷۵: ۱۸۵/۱) آمده است.

ضبط خدیوچم مطابق است با نسخه‌های قاهره و اوپسالا که آشکارا صورت ساده شده و نتیجهٔ دستکاری کاتبان است. در هامش نسخهٔ ملک (به خطی دیگر) و در نسخهٔ موزهٔ بریتانیا (مورخ ۶۷۲ ق.) به ترتیب «به پای می‌سپزند» و «به سرو و پی می‌سپزند» آمده است. ضبط نسخهٔ چلبی عبدالله مطابق با نسخهٔ ملک است و در نسخهٔ دیگر موزهٔ بریتانیا (مورخ ۶۴۴ ق.) اگرچه «بازمی‌گردند و بر وی گذر می‌کنند» ضبط شده، اما در جملهٔ دیگری که در ادامهٔ عبارت آمده ترکیب «پای خام کردن» وجود دارد که تأییدی است بر اصالت ضبط نسخ ملک و چلبی عبدالله.

در /حیاء برابر این فعل «تَطَوُّهُ بِأَطْلَافِهَا» آمده (غزالی، ۲۰۱۰/۱۴۳۱: ۶۱۰/۱) که خوارزمی آن را به «به شنگل‌ها می‌سپزند» ترجمه کرده است (همو، ۱۳۸۶: ۴۵۳/۱-۴۵۲)، که کمکی به شناسایی این ضبط نمی‌کند.

در **برهان قاطع** «خام کردن» کنایه از محور کردن و برطرف نمودن معنی شده (تبریزی، ۱۳۴۲: ذیل «خام») که بعید است در عبارت مورد نظر مقصود مؤلف بوده باشد. «خام» در این عبارت به معنی پوست است و «خام کردن» یعنی «پوست کردن» که امروزه هم در خراسان به کار می‌رود؛ یعنی چهارپایان از روی صاحبانی که زکات نداده‌اند، آن قدر گذر می‌کنند که به پای خود، خام (= پوست) آن‌ها را جدا می‌کنند. می‌توان «به پای خام کنند» هم خواند که البته کمی غریب می‌نماید.

- **نجم** در عبارت «صنف پنجم مکاتب بود و این بندگان باشند که خویشان باخرند، بهای خویش به دو نجم به خواجه خویش دهند» (نسخه ملک، ۶۰۵ ق، ۴۰ ر).

در چاپ خدیوجم (ج ۱، ص ۱۹۲) و در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۷۵) «به دو نجم» نیامده؛ حال آن که در همه نسخه کهن حتی در نسخ قاهره و چلبی عبدالله که اساس چاپ خدیوجم بوده، این ضبط وجود دارد.

«نجم» واژه‌ای کهن است به معنی قسط که در تاریخ بیهقی و ترجمه قرآن ری هم آمده است. (نک: بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۱۸/۱ و ترجمه قرآن ری، ۱۳۶۴: ۵۵۱ و ۵۵۸).

همان طور که غزالی خود گفته است، مکاتب بنده‌ای است که خود را از صاحبش می‌خرد و از کتب مختلف برمی‌آید که گویا این معامله به اقساط صورت می‌گرفته است. برای نمونه در احیاء آمده است: «خواجه را زکات به مکاتب خود نشاید داد، چه هنوز بنده وی است» (غزالی، ۱۳۸۶: ۴۸۶/۱). قشیری می‌نویسد: «جنید را پرسیدند: چه گویی اندر کسی که وی را از دنیا هیچ نمانده بود مگر مقدار استخوانی خرما؟ [جنید] گفت: بنده مکاتب هنوز بنده بود مادام که درمی‌بر وی باقی بود» (قشیری، ۱۳۶۷: ۳۴۴-۳۴۳).

- **گنج نماند** در عبارت: «اصل [ذکر] آن است که دل از حدیث پارسی و تازی و هرچه هست، خالی شود و همه وی گردد، که هیچ دیگر را در وی گنج نماند. و این نتیجه محبت مفروط بود که آن را عشق گویند» (نسخه ملک، ۶۰۵ ق، ۵۰ ر).

علی‌رغم وجود این ضبط در چاپ آرام (ج ۱، ص ۲۲۹) و نیز در نسخ قاهره و اویسالا و موزه بریتانیا (مورخ ۶۴۴ ق.) به صورت‌های «گنجایی نماند»، «گنج‌ها نماند» و «گنج نبود»، که همگی تأیید ضبط نسخه ملک است، در چاپ خدیوجم با اعتماد به نسخه چلبی عبدالله «نگنجد» آمده که صورت ساده‌شده فعل اصلی است. واژه «گنج» به ضم اول، اسم مصدر از فعل «گنجیدن» و به معنی گنجایی و ظرفیت است (تبریزی، ۱۳۴۲: ذیل «گنج»).

- **آموزتن** در عبارت «[آداب دعا] ... ششم آنکه الحاح کند در دعا و تکرار می‌کند و می‌آموزد و نگوید که بارها دعا کردم و اجابت نبود» (نسخه ملک، ۶۰۵ ق، ۵۱ پ).

در نسخ چلبی عبدالله، اوپسالا و دو نسخهٔ کهن موزهٔ بریتانیا و نیز در چاپ آرام (ج ۱، ص ۲۳۵) به جای «می آموزد»، «می آویزد» ضبط شده که احتمالاً نتیجهٔ تصرف کاتبان به دلیل ناآشنایی با معنای اصیل آموختن است. «آموختن» (لازم و متعدی) به معنی انس گرفتن و عادت کردن به کاری یا چیزی بوده است و امروزه در خراسان حیوانات دست‌آموز را به اعتبار عادت و انس آن‌ها، «آموخته» می‌خوانند (عطار، ۱۳۸۳: ۷۸۲ (تعلیقات)). در *قابوسنامه* آمده است: «زبان را به خوبی و هنر آموخته کن و جز چرب‌زبانی عادت مکن» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸: ۲۸).^{۱۱}

در عبارت کیمیا هم سخن از الحاح و پافشاری در نماز و دعاست و غزالی یکی از آداب دعا را تکرار و عادت بنده به آن می‌داند، فارغ از آن که دعایش مستجاب بشود یا خیر.

- سلوت در عبارت «پس بدین سبب اوراد مختلف نهادند ... تا ملال حاصل نیاید، چه در هر وقتی شغلی دیگر باشد و در انتقال از حالتی به حالتی دیگر سلوتی بود» (نسخهٔ ملک، ۶۰۵ ق، ۵۲ پ). در چاپ آرام (ج ۱، ص ۲۴۱) به جای «سلوتی»، «سکونتی» آمده و خدیوجم احتمالاً بر مبنای آن «سکونی» را در متن خود قرار داده است (غزالی، ۱۳۷۵: ۲۶۹/۱)، در حالی که در همهٔ نسخ کهن - به جز چلبی عبدالله که «سکری» ضبط کرده - «سلوتی» آمده است.

۲-۳. عبارت‌ها

چاپ خدیوجم	نسخهٔ ملک (مورخ ۶۰۵ ق.)
... چون این روح حیوانی را مزاج باطل شود، قالب بمیرد و روح انسانی به جای بماند و لکن بی‌آلت و بی‌مرکب شود. و مرگ مرکب و تباهی آلت سوار را ضایع و معدوم نگرداند، و لکن بی‌آلت کند (ج ۱، ص ۸۵).	پس این روح حیوانی چون مرکبی است روح انسانی را از وجهی و از وجهی چون آلتی. چون این روح حیوانی را مزاج باطل شود، قالب بمیرد و روح انسانی بر جای خویش بماند، و لکن بی‌آلت و بی‌مرکب شود. و مرگ مرکب و تباهی آلت، سوار و صانع را معدوم نگرداند، و لکن بی‌آلت کند (۲۱ پ).

از میان نسخ کهن، تنها ضبط دستنویس موزه بریتانیا (مورخ ۶۴۴ ق.) با چاپ خدیوچم مطابق است که آن نیز مورد استفاده وی نبوده و او به احتمال زیاد به استناد چاپ آرام (ج ۱، ص ۸۲) این ضبط را اختیار کرده است. منطق عبارت هم ضبط نسخ کهن را تأیید می‌کند؛ چرا که سوار به مرکب و صانع به آلت برمی‌گردد.

نسخه ملک (مورخ ۶۰۵ ق.)	چاپ خدیوچم
و نهی آمده است زنان را به گرمابه گذاشتن اصلاً آلا به عذری ظاهر (۳۴ ر).	و نهی آمده است نان را به گرمابه خوردن، آلا به عذری ظاهر (ج ۱، ص ۱۵۴)

ضبط نسخه ملک مطابق است با دیگر دستنویس‌های کهن و نیز چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۴۳)؛ تنها در نسخه چلبی عبدالله عبارت به صورتی است که خدیوچم آن را به متن خود برده است. در/حیاء، زنان به صراحت از رفتن به گرمابه نهی شده‌اند (نک: غزالی، ۲۰۱۰/۱۴۳۱: ۴۳۳/۱ و همو، ۱۳۸۶: ۳۱۳/۱). در قوت/القلوب نیز که غزالی «آداب رفتن به گرمابه» را به‌تمامی از آن برگرفته است، می‌خوانیم: «حرم رسول الله (ص) دخول الحمام علی النساء و حرمة علی الرجال الا بمئزر فان دخلت المرأة الحمام ضرورة من علة أو حیض أو نفاس، أو فی شتاء فلا بأس» (ابوطالب مکی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴: ۴۹۸/۲). بنابراین تردیدی در نادرستی ضبط نسخه چلبی عبدالله - و به تبع آن چاپ خدیوچم - باقی نمی‌ماند.

نسخه ملک (مورخ ۶۰۵ ق.)	چاپ خدیوچم
سلف چنین بودند که چون بانگ نماز شنیدندی، آن که آهنگر بود اگر پتک در هوا داشتی، فرونگذاشتی و کفشگر اگر درفش فرو برده بودی، باز برنیوردی و از جای بجستندی (۳۶ ر).	سلف چنین بوده‌اند: چون بانگ نماز شنیدندی، آن که آهنگر بودی اگر پتک بر هوا داشتی فرونگذاشتی، آن که کفشگر بودی، اگر درفش فرو برده بودی، باز برنیوردی و از جای بجستندی (ج ۱، ص ۱۶۷).

در همه نسخ کهن و در چاپ آرام (ج ۱، ص ۱۵۴) «فرونگذاری» آمده که خدیوچم آن را بی‌هیچ دلیلی و استنادی به «فرونگذاری» تغییر داده است. ضبط «فرونگذاری» از یک سو با فعل دوم عبارت بعدی که آن هم منفی است (باز برنیوردی) همخوانی دارد و از سوی دیگر اغراق و مبالغه بیشتری را

القا می‌کند. امروزه هم چنین ساختی برای نشان دادن شتاب و اهمیّت یک امر به کار می‌رود؛ مثلاً می‌گوییم: «آب دستت بود، زمین نگذار و بیا».

چاپ خدیو جم	نسخهٔ ملک (مورخ ۶۰۵ ق.)
و احمد بن ابی‌الحواری مرید ابوسلیمان دارانی بود، حکایت می‌کند که: [در خدمت ابوسلیمان دارانی بودم، لیبک نگفت، تا میلی برفت و بیهوش شد، چون به هوش آمد گفت: «ای احمد! حق - تعالی - به موسی (ع) وحی کرد که ...» (ج ۱، ص ۲۴۰).	و احمد بن ابی‌الحواری مرید ابوسلیمان دارانی، حکایت کند که: «ابوسلیمان در آن وقت لیبک نگفت، تا میلی برفتند و بی‌هوش شد. و با هوش آمد، گفت که: حق تعالی به موسی صلوات الله علیه وحی کرد که ...» (۴۷ پ - ۴۸ ر).

خدیو جم در پانوشت دربارهٔ آنچه میان دو قلاب آورده، نوشته است: «آنچه بین دو قلاب قرار گرفته تلفیقی است از نسخه‌های مختلف کیمیا و ترجمهٔ فارسی / حیاء که به ضرورت انجام گرفته است» (غزالی، ۱۳۷۵: ۲۴۰/۱ (توضیح مصحح)). از آنجا که خدیو جم ضبط نسخه‌های مورد استفادهٔ خود را نیاورده است، ضرورت این تلفیق بر خواننده آشکار نمی‌شود.

با بررسی نسخه‌ها - از جمله نسخهٔ ملک - معلوم می‌شود که این تلفیق هیچ ضرورتی ندارد؛ چرا که غزالی در سطرهای قبل دربارهٔ «لیبک زدن» سخن گفته و حکایتی از امام علی بن حسین (ع) آورده و سپس به حکایت احمد بن ابی‌الحواری و ابوسلیمان دارانی رسیده است. خدیو جم کوشیده است تا با توجه به ترجمهٔ / حیاء، حکایت را با ساختاری منسجم‌تر و بسامان‌تر ارائه کند؛ حال آن که نه عبارت به چنین دستکاری ناشیانه‌ای نیاز دارد و نه فن تصحیح چنین اجازه‌ای را به مصحح می‌دهد.

چاپ خدیو جم	نسخهٔ ملک (مورخ ۶۰۵ ق.)
و رسول (ص) می‌گوید: «هرکه قرآن پیش از سه روز ختم کند، فقه قرآن در نیابد» (ج ۱، ص ۲۴۴).	و رسول (ص) می‌گوید: «هرکه قرآن پیش از سه روز ختم کند، فقه قرآن در نیابد» (۴۸ پ)

اصل حدیث در / حیاء، «من قرأ القرآن فی اقل من ثلاث کم یفقهه» است (غزالی، ۲۰۱۰/۱۴۳۱: ۷۹/۲) که خوارزمی آن را چنین ترجمه کرده است: «هرکه در کم از سه روز خواند، آن خواندن وی را فقیه نگرداند» (همو، ۱۳۸۶: ۵۹۹/۱). بنابراین آشکار است که ضبط «بیش» به کلی نادرست است و معنی حدیث وارونه شده است و باید به «بیش» تغییر یابد.

نتیجه‌گیری

کیمیای سعادت مهم‌ترین اثر فارسی ابوحامد محمد غزالی است که یکی از بنیادی‌ترین آثار در حوزه اخلاق و حکمت عملی به شمار می‌رود. از آنجا که چاپ خدیو جم پیش از سه دهه پس از انتشار چاپ آرام فراهم آمده و تا حدی چاپ آرام را به حاشیه رانده است، در این جستار تصحیح خدیو جم ملاک ارزیابی و بررسی قرار گرفت و به دلایل متعدد نشان داده شد که این تصحیح، غیرانتقادی و نامعتبر است و برای دستیابی به متنی منقح و نزدیک به آنچه غزالی نوشته است، تصحیح مجدد آن ضرورت دارد. این دلایل عبارت است از:

- ۱) نامشخص بودن شیوه تصحیح و سرگردانی در انتخاب نسخه‌های قاهره یا چلبی عبدالله به عنوان اساس.
 - ۲) به دست ندادن نسخه‌بدل‌ها که سبب شده است تصحیح خدیو جم به هیچ وجه انتقادی به شمار نیاید.
 - ۳) انتخاب نابه‌جای نسخه/نسخ اساس؛ چرا که برخلاف ادعای خدیو جم، نسخه قاهره مورخ ۶۰۰ ق. نیست و تنها می‌توان گفت که در فاصله ۶۹۳-۶۰۰ ق. به نگارش درآمده است. نسخه چلبی عبدالله هم از روی دستنویس مورخ ۶۲۴ ق. تکمیل شده و بنا به حدس مینوی در سده ۶ یا ۷ به کتبت درآمده است.
 - ۴) افتادگی‌های فراوان، علی‌رغم وجود واژه/عبارت در همه نسخ کهن.
 - ۵) افزوده‌های بدون استناد که اغلب یا برای ساده کردن متن بوده و یا برای متفاوت جلوه دادن با چاپ آرام.
 - ۶) ضبط‌های منحصر و بی‌پشتوانه‌ای که در هیچ یک از نسخه‌های کهن کیمیا وجود ندارد و مبنای خدیو جم در انتخاب آن‌ها روشن نیست. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- در پایان نیز برخی از اختلافات مهم و تأمل‌برانگیز چاپ خدیو جم با نسخه‌های کهن کیمیا آورده شد تا ضرورت تصحیح دوباره این کتاب بیش از پیش مسلم شود.

یادداشت‌ها

۱. تاریخ صحیح ۶۲۴ ق. است که در چاپ بعدی اصلاح شده است.
۲. به جز تعارفات معمول، دو اشتباه عمده در معرفی دکتر یوسفی دیده می‌شود که البته هر دو از مقدمه خدیو جم سرچشمه گرفته است: یکی تاریخ کتبت نسخه ترکیه که دکتر یوسفی آن را ۶۳۴ ق. نوشته است و

دیگری شیوهٔ تصحیح که دکتر یوسفی گمان کرده خدیوچم نسخهٔ ۵۷۶ ق. قاهره را در کل کتاب اساس قرار داده است؛ حال آن که این نسخه تنها مشتمل بر نیمهٔ دوم کیمیاست.

۳. جای شگفتی است که در این پاسخ نیز خدیوچم تاریخ کتابت نسخهٔ ترکیه را ۶۳۴ ق. نوشته است.

۴. منزوی سال تکمیل نسخه را نادرست نوشته و همان طور که اشاره شد، سید نسیب آن را در ۱۱۷۶ تکمیل کرده است.

۵. تاکنون نشانی از نسخهٔ مورخ ۵۹۵ کابل به دست نیامده، گویا این نسخه در نابسامانی‌های چند دههٔ اخیر افغانستان ناپدید شده است. تنها اطلاعی که از این نسخه داریم، از طریق دانش‌پژوه است که دربارهٔ خط و کاتب آن می‌نویسد: «نسخ زیبای آراستهٔ زرین عبدالرحمان بن محمد کاتب در رمضان ۵۹۵، ش ۱۰۲ سلطنتی (بورکوی ۳۵)» (دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۵۲۴/۱۰).

۶. خدیوچم در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۳ رایزن فرهنگی ایران در کابل بوده است (نک: مسرت، ۱۳۷۱: ۱۱-۱۰).

۷. در چاپ آرام «و اگر نشست و بمالید و ... آمده که «نشست» اشتباه مطبعی و در اصل «بشست» بوده است.

۸. نگارندگان در مقالهٔ دیگری پنج واژه را که در نسخه‌های کهن کیمیا بوده و در چاپ خدیوچم نیامده است، بررسی کرده‌اند که در ویژه‌نامهٔ شمارهٔ ۶ «فرهنگ‌نویسی» نامهٔ فرهنگستان به چاپ خواهد رسید.

۹. در این قسمت چون نسخهٔ ملک نونویس است، از نسخ دیگر استفاده شد.

۱۰. فعل «واجب شود» که داخل قلاب آمده، در هیچ یک از نسخ کهن وجود ندارد و به قرینهٔ چند سطر قبل حذف و در اینجا برای روشنی عبارت افزوده شده است. در چاپ‌های آرام و خدیوچم حرف ربط «تا» نیامده، از این رو عبارت کامل بوده است.

۱۱. گویا این معنا برای کلمهٔ «آموختن» در عبارت *قابوسنامه* به نظر دکتر یوسفی نرسیده؛ چرا که آن را در تعلیقات مفصل خود توضیح نداده است.

کتابنامه

ابوطالب مکی، محمد بن علی. (۲۰۰۳/۱۴۲۴). *قوت القلوب فی معاملهٔ المحبوب*. راجعه: سعید نسیب مکارم، بیروت: دار صادر.

بهاء ولد، محمد بن حسین خطیبی. (۱۳۸۲). *معارف بهاء ولد*. به اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: طهوری.

بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*. تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.

تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۴۲). *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین. تهران: ابن سینا. چاپ دوم.
 ترجمه قرآن ری. (۱۳۶۴). به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
 جمال‌الدین ابوروح لطف‌الله بن ابی سعید بن ابی سعد. (۱۳۸۴). *حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر*. مقدمه، تصحیح
 و توضیحات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. چاپ ششم با تجدید نظر و اضافات.
 خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۸۷). *تحفه العراقین*. به کوشش علی صفری آق‌قلعه. تهران: میراث مکتوب.
 خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). *یادداشت‌های شاهنامه*. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
 خدیوچم، حسین. (۱۳۶۲). «کیمیای سعادت تصحیح انتقادی شده است». *نشر دانش*، س ۳، ش ۶، صص ۷۸-۷۹.
 دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۶). «چند نسخه خطی کتابخانه‌های افغانستان». *راهنمای کتاب*، س ۱۰، ش ۵،
 صص ۵۲۹-۵۲۰.

ذاکری، م. (۱۳۶۲). «کیمیا تصحیح انتقادی نشده است». *نشر دانش*، س ۳، ش ۵، ص ۹۹.
 شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۲). «انتقاد از کیمیای سعادت». *نشر دانش*، س ۳، ش ۶، صص ۳۰-۳۲.
 عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). *منطق‌الطیر*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی،
 تهران: سخن.
 عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۶). *مختارنامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی،
 تهران: سخن.

عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۶۸). *قابوسنامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
 غزالی، ابو حامد محمد. (۱۳۱۹). *کیمیای سعادت*. به اهتمام احمد آرام. تهران: چاپخانه و کتابفروشی مرکزی.
 _____ . (۱۳۶۱). *کیمیای سعادت*. به کوشش حسین خدیوچم. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
 _____ . (۱۳۷۵). *کیمیای سعادت*. به کوشش حسین خدیوچم. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
 _____ . (۱۳۸۶). *ترجمه احیاء علوم‌الدین*. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. تهران: علمی و
 فرهنگی.

_____ . (۲۰۱۰/۱۴۳۱). *احیاء علوم‌الدین*. تحقیق و تخریج علی محمد مصطفی و سعید المحاسنی،
 دمشق: دارالفیحاء و دارالمنهل ناشرون.

_____ . *کیمیای سعادت*. اوپسالا: دانشگاه اوپسالا، شماره (Zn. ۳۷۹) O Nov. ۲۰۴ [نسخه
 خطی]، تاریخ کتابت ۶۱۴ ق.

_____ . *کیمیای سعادت*. ترکیه: چلبی عبدالله، شماره ۱۸۵ [نسخه خطی]، تاریخ کتابت سده ۷-۶ ق.

_____ . کیمیای سعادت. تهران: موزهٔ ملک، شمارهٔ ۴۲۷۳ [نسخهٔ خطی]، تاریخ کتابت ۶۰۵ ق.
 _____ . کیمیای سعادت. قاهره: دارالکتب، شمارهٔ ۷۲ تصوف فارسی [نسخهٔ خطی]، تاریخ کتابت
 ۶۰۰ ق [؟].

_____ . کیمیای سعادت. لندن: موزهٔ بریتانیا، شمارهٔ Or۱۱۹۲۳ [نسخهٔ خطی]، تاریخ کتابت ۶۴۴ ق.
 _____ . کیمیای سعادت. لندن: موزهٔ بریتانیا، شمارهٔ Add ۲۵۰۲۶ [نسخهٔ خطی]، تاریخ کتابت ۶۷۲ ق.
 فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق و دیگران، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ
 اسلامی.

قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۶۷). ترجمهٔ رسالهٔ قشیری، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
 مسرت، حسین. (۱۳۷۱). «دانشمندی که همواره دانشجو بود». کتاب پاز، ش ۷، صص ۱۴-۵.
 منزوی، احمد. (۱۳۴۸). فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ای.
 مینوی، مجتبی. (۱۳۴۹). «بشخشم یا بچخشم». راهنمای کتاب. س ۱۳، ش ۱۲-۱۰، صص ۶۹۴-۶۹۱.
 نجم رازی، ابوبکر عبدالله بن محمد. (۱۳۸۱). مرموزات اسدی در مرموزات داودی. مقدمه، تصحیح و تعلیقات
 محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
 یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۲). «کیمیای سعادت». نشر دانش. س ۳، ش ۴، صص ۶۲-۶۱.